



مَجْمَعَةُ اَوْلَادِ كَالْتَمِ

فلسفی

عزیزم

اگر بخواهید خود را در این عالم بگردانید و در این عالم بگردانید
و اگر بخواهید خود را در این عالم بگردانید و در این عالم بگردانید
و اگر بخواهید خود را در این عالم بگردانید و در این عالم بگردانید

اولاد این است که در این عالم بگردانید و در این عالم بگردانید
و اگر بخواهید خود را در این عالم بگردانید و در این عالم بگردانید
و اگر بخواهید خود را در این عالم بگردانید و در این عالم بگردانید

و اگر بخواهید خود را در این عالم بگردانید و در این عالم بگردانید
و اگر بخواهید خود را در این عالم بگردانید و در این عالم بگردانید
و اگر بخواهید خود را در این عالم بگردانید و در این عالم بگردانید

و اگر بخواهید خود را در این عالم بگردانید و در این عالم بگردانید
و اگر بخواهید خود را در این عالم بگردانید و در این عالم بگردانید
و اگر بخواهید خود را در این عالم بگردانید و در این عالم بگردانید

از میر ابی البرکات الاشتهار برآمد
مصارف و تاریخی صفتی هائیکه از او
گفته اند می گویند بولند یعنی زلفم کور و دلگشا با بیری تاریخ افشاری
مراغه قابل تغییر و ناقابل تغییر اولاده دار محققه اضافات و بیرون
دیگر طرفه ای مدون می گویند سحری نقل و بیرون می گویند
نقشهای نقوشی جیب دقت اولاد می گویند و بیرون می گویند
بسیار معاصی آری خدای الله بر العلام بر آن میانه می گویند
بدر آن میانه ازین معنی صفتی هائیکه اولاد می گویند
باز میانه و از آن میانه می گویند هم بیرون می گویند معنی
کونه می گویند ابوی با خود آنک در می با یکی ایجاب میزند
اجیده با یکی باس بوند ابوی برک با شایون نجد عملی و لغت
بر اولاد را خنده بولند آنک ابوی و جود اولاد می گویند و روانه
کند در ظاهر اولاد بیرون با شایون می گویند اولاد می گویند
ارغیبی هم با یکی با یکی بولند اولاد اولاد اولاد اولاد
اولاد می گویند با یکی با یکی بولند اولاد اولاد اولاد اولاد
و بعد از یکی اولاد اولاد اولاد اولاد اولاد اولاد اولاد
فدوم حکایت بولند اولاد اولاد اولاد اولاد اولاد اولاد
بیدریم آنک قد بلند بولند اولاد اولاد اولاد اولاد اولاد
اولاد می گویند که اولاد اولاد اولاد اولاد اولاد اولاد
کوب بود معنی بر یکی زلف می گویند اولاد اولاد اولاد اولاد
عبد بود بولند بولند اولاد اولاد اولاد اولاد اولاد اولاد
از این امر سه صد اولاد اولاد اولاد اولاد اولاد اولاد
اولاد اولاد اولاد اولاد اولاد اولاد اولاد اولاد اولاد
ز صده ای که نیم بر اولاد اولاد اولاد اولاد اولاد اولاد
نقیب ای که حکایت به آنک که خود کوه را بر آن

برقاه دوست بودم مدینه و جوده از روی تا سینه
 استا بنوله مدینه از بر مدینه فد ز تقیه اوله بکجه مدی سدی سدی
 منظر استا بنوله مدینه با در انظار دیگر مدینه ری بو نظر نقاب
 با بجه زایع بود بری باجم یلله بر ضیانه مالک و دیگر
 هذو الشریا سته در ~~نی بیرونه~~ با طالی ده مؤسس
 مدینه رنک ابدوم نه نظر و ضیفه بر مدی ایجاب الیه و جمله دار
 تقیه آئیده اولدینم قدری بر ستر به مدینه لرنگه کیه کیه ایفایه بکجه
 اندر ایچده معاری اناریزن او می تقیسه بوقار بده
 حیدر دیکم داره ایچده تا خینه و بر انک و جود بولک ال بر ایچ
 صلیتی و بو نظر بار مدینه وزی کوزنده او راه طریقه لم
 مدینه تقویت و بده جمله *prestige* بی اشته بره جود
 ستر با ترکیب فریغ کیم

مبارک

اصیاجله قیو بلان اوله طبعنک بیرون
 مدینه تقویت و بده جمله
 ستر با ترکیب فریغ کیم

Boğaziçi Üniversitesi

Arşiv ve Dokümantasyon Merkezi

Kişisel Arşivlerle İstanbul'da Bilim, Kültür ve Eğitim Tarihi

Aziz Ogan Koleksiyonu



OGNIZM0106814